

چالش ها و استرس هایی، کار را پیش می بردم.»

➤ شروع کار بدون سابقه و تخصص

حتی تصور اینکه سابقه انجام کاری را نداشته باشی به یکباره وارد شغلی شوی که هیچ اطلاعاتی از آن نداری سخت است، کاری که شایسته آن را عملی کرده است. او در ۸ ماه اول کار، از شوهر خواهرش که او هم مانند همسر خودش مهندس مکانیک بود، کمک می گیرد تا بتواند به کارهای اداری مربوط به کارگاه و برقراری بیمه مستمری همسرش بپردازد. «درگیری های اداری زیادی بعد از فوت همسرم داشتم و مستمری بیمه همسرم نزدیک به ۲ سال طول کشید تا برقرار شد. آن قدر در آن مدت اذیت شدم که حاضرم روزها و هفته ها در اینجا کار کنم، اما یک روز فرایند اداری را طی نکنم.»

➤ چه شب ها که کارگاه خانه و محل آرامش بود

او از همان ابتدا هم می داند که باید پای انتخابی که می کند بماند. به همین دلیل، هر زمان که لازم است، تنها در کارگاه می ماند و کار می کند. آن قدر با این کارگاه انس گرفته است که پایین اتاق اداری، محلی را برای شب هایی که در کارگاه می ماند درست کرده است. بعد از دیدن دستگاه های بزرگ و قطعات ماشین که در جعبه ها ردیف شده اند، به اتاقی می رویم که حکم یک خانه نقلی در دل یک سوله را برای او دارد. اتاق نشیمن، مبلمان و قاب عکس های یادگاری از خانواده سه نفره شان را در خود جای داده است. اتاق دیگر تخت و یک آشپزخانه زیرپله ای دارد.

➤ لطافت زنانه ای که زنده است

شاید خیلی ها گمان می کنند زنی که در کاری که به اصطلاح عامیانه «مردانه» تلقی می شود کار می کند، به مرور روحیات زنانه و لطافتش از بین می رود. با اینکه آثار این کار روی دست های شایسته خود را نمایان کرده و به گفته خودش دستانش مانند یک تعمیرکار شده است، روحیات زنانه را درون وجودش حفظ کرده است. این را می توان از طراوت و سرسبزی گل ها و گیاهان گوشه خانه فهمید. بعد دیگر زندگی شایسته این بود که علاوه بر حفظ نقش مادری خود و رسیدگی به پسر نوجوانش، باید وظایفی مانند خرید را نیز که پیش از این بیشتر بر عهده همسرش بود خودش انجام می داد. «هر روز در کارگاه سخت کار می کردم، اما به خانه که می رفتم، مانند هر زن دیگری باید غذا می پختم، خانه را تمیز و مرتب می کردم و خریدها را انجام می دادم. هماهنگی کار و امور خانه سخت بود.»

➤ به پول حلال تولید عادت کرده ام

خیلی ها تا به حال به او پیشنهاد داده اند اگر سرمایه اش را در جای دیگری هزینه کند درآمد خیلی بهتری پیدا می کند و نیازی نیست تا این اندازه کار کند. اما او همیشه در پاسخ به آن ها می گوید که به پول حلال تولید و زحمت کشی عادت کرده است. «مواردی بوده است که بعد از فوت صاحب تولیدی، حتی با اینکه وارثان مرد بوده اند، کار را ادامه نداده و ملک را فروخته اند. من یک زن خانه دار بودم که یک پسر شانزده ساله هم داشتم و کسی از من توقعی برای این کار نداشت، اما این کار را کردم و موفق شدم. ضمن اینکه همیشه به اطرافیانم می گویم فکر کنید من اینجا را فروختم و سرمایه گذاری کردم، سرتاسر سال هم مسافرت رفتم، اما بعد از مدتی آدم افسرده می شود. باور کنید ذهن و جسمم آن قدر درگیر کار است که متوجه نمی شوم زمان چه طور می گذرد.»

➤ ۲ سال کار فشرده بدون یک روز مرخصی

به گفته شایسته، بیشتر روزها شهرک شلوغ است و بعضی تولیدی ها ۳ شیفت کار می کنند؛ اما ایام عید شهرک خلوت است و حتی گاهی نگهبان هم برای دید و بازدید می روند و او تنها می ماند و کار را پیش می برد. «من از آبان ۹۸ تا به حال حتی یک روز تعطیل هم برای خودم نداشته ام. هر روز کار کرده ام. به یاد دارم یک مرتبه زیر ناخن شستم برجسته شده بود، آن قدر که دیگر نمی توانستم کفش بپوشم. دکتر رفتم و مشخص شد که یک توده استخوانی است و نیاز به جراحی دارد. پنجشنبه به بیمارستان رفتم. همان شب با رضایت خودم مرخص شدم و با اینکه پایم خونریزی و عفونت کرد، صبح شنبه سر کار حاضر بودم.»

➤ همه دارند کارشان را تعطیل می کنند؛ تو می خواهی ادامه دهی؟

حالا شایسته تولید کننده پیستون ترمز و کلاچ ماشین های سنگین است و بخش «آلودایز» کار را خودش انجام می دهد، کاری که تا پیش از فعالیت او در این کارگاه توسط ۲ نفر انجام می شد. «در واقع، آلودایز پوششی روی آلومینیوم است که موجب می شود قطعه ضد اکسید شود. مسئول کنترل کیفیت هم خودم هستم و حتی اگر قطعه یک درز کوچک داشته باشد، معیوب است و باید کنار گذاشته شود. البته در کار آلودایز، بخارات شیمیایی وجود دارد. به همین دلیل ریه ام آسیب دیده است. وان های آلودایز حاوی اسید سولفوریک با آب است. گاهی ممکن است قطعه ای داخل این وان ها بیفتد و اگر دستکش هم دستم نباشد، آن را برمی دارم و دستم سوزن سوزن می شود تا زمانی که آن ها را بشویم.»

اوایل و بعد از فوت همسرش، در کارگاه دستگاه پرس نداشتند و باید قطعات را

به جای دیگری می بردند. بنابراین خیلی قطعات خراب می شد و خسارت روی دستشان می گذاشت. دستگاه هم گران بود و از طرف دیگر، سرمایه چندان در کار نبود. «ناچار شدم ۳ هزار متر از زمینی را که در کنار همین کارگاه در اختیارمان بود واگذار کنم تا به جای آن دستگاه بخرم. به یاد دارم برای خرید دستگاه که می رفتم، به من می خندیدند و می گفتند: خانم هستی و در چنین شغلی کار می کنی؟ یا اینکه می گفتند: همه کارهایشان را تعطیل می کنند؛ تو می خواهی دستگاه بخری؟»

➤ باید خودم را به نیروی کار هم ثابت می کردم

علاوه بر اینکه باید این کار را مدیریت می کرد، روبرو شدن با نیروی کار مردی هم که در این کارگاه کار می کردند باید خودش را ثابت می کرد. «ابتدا نیروی کار اینجا به من می گفتند این کار برای شما سنگین است و واکنش هایی داشتند، اما به مرور این موضوع از بین رفت زیرا می دیدند که حتی بیش از آن ها کار می کنم. من عضو هیئت مدیره و بازرس این شهرک صنعتی هستم. سایر اعضای هیئت مدیره به من می گویند شما همین که این کارگاه را نگه داشته ای، شاهکار کرده ای، چه برسد به اینکه در این ۱۰ سال پیشرفت کرده و شناخته شده ای.»

➤ حامی نداشتم؛ به خودم روحیه می دهم

روال کار آن ها این طور نیست که بر اساس سفارش، قطعات را تحویل بدهند، بلکه آن ها طبق اولویت، قطعات را تولید و در انبار نگه داری می کنند. به همین دلیل گاهی ممکن است این قطعات در مدت یک سال هم به فروش نرسد، اما به هر حال دورریز ندارد. «درآمدان دیر و زود دارد. ما فرایند خرید مواد اولیه و تولید را به صورت نقدی انجام می دهیم، اما مشتریان ما چک های مدت دار می دهند. شاید باورتان نشود، اما گاهی کلافه می شدم زیرا واقعا مدیریت این مسائل سخت است. ضمن اینکه پدرم را یک سال قبل از همسرم از دست داده بودم. مادرم دچار آلزایمر شده است و یک خواهر هم دارم. حامی نداشتم و همه چیز روی دوش خودم سنگینی می کرد. در این سال ها خودم به خودم روحیه می دادم.»

➤ ۴ ساعت در شبانه روز می خوابیدم!

از زمانی که تصمیم به ادامه این کار می گیرد، گاهی قضاوت می شود، اما اکنون زنانی در اطرافیان و خویشاوندان او هستند که می گویند دوست دارند مانند او باشند و برای رسیدن به خواسته خود علی رغم میل باطنی دیگران، تلاش کنند. شایسته معتقد است با اینکه مدیران دیگر پای میز می نشینند و کارگران را مدیریت می کنند، او تنها زمانی پشت میز می نشیند که بخواهد فاکتوری را بنویسد. در غیر این صورت، مشغول کار است. «بعضی روزها آن قدر عجله دارم زودتر به کارگاه برسم که پلیس در جاده جریمه ام می کند. حتی در روزهای گرم سال، یک ماسک فیلتردار چرم و با مانتو شلواوری که جنس آن نخ نیست و کفش های لاستیکی کار می کنم. شب هایی که در زمستان در کارگاه می مانم، ساعت ۴ صبح کاپشن می پوشم و دستگاه ها را به برق می زنم تا ۲ ساعت بعد بتوانیم کار را شروع کنیم. برخی شب ها بوده است که ۴ ساعت در شبانه روز خوابیده ام و مابقی آن را فقط کار کرده ام. من سردردهای میگرنی دارم و بسته بسته قرص می خورم با اینکه عوارض دارد. مجبورم. در غیر این صورت، نمی توانم کار کنم.»

➤ وجدانم راحت است

سر و کار شایسته با قطعاتی است که کیفیت آن ها در وسیله نقلیه آن هم در ماشین های سنگین بسیار مهم است و یک قطعه معیوب به راحتی می تواند سرنوشت یک فرد نه که یک خانواده را به کل تغییر دهد. «در همه این سال ها طوری کار کرده ام که وجدانم راحت باشد و شب ها سرم را راحت روی بالش بگذارم. چند وقت پیش باید ۵۰۰ قطعه را برای مشتری ارسال می کردم تک تک آن ها را کنترل کردم. در نهایت یک قطعه معیوب بود و ۴۹۹ قطعه را فاکتور کردم زیرا یک قطعه معیوب می تواند با جان یک انسان بازی کند.» او معتقد است کار با شرکت های بنام خیلی سخت است. ضمن اینکه در این کار مبالغ دیر برمی گردد، اما برای او اعتباری که در این سال ها به دست آورده است اهمیت دارد. «در این سال ها جنس چینی هم در بازار زیاد شده بود و کار سخت بود. شاید در یک سال، فقط ۱۰۰۰ تومان روی مبلغ قطعه تولید شده مان اضافه می کردیم.»

➤ علاقه به شغل سختی های آن را آسان می کند

شایسته با اینکه از این شغل تخصص و اطلاعاتی نداشت، حالا این کار را دوست دارد و زمانی که قطعه با کیفیتی را به موقع تحویل مشتری می دهد، لذت می برد. او معتقد است وقتی انسان کاری را دوست داشته باشد، سختی های آن هم برایش آسان می شود. «راضی ام که با همه سختی ها، این کار را ادامه دادم. راه های آسان تری هم برای کسب درآمد هست، اما چیزی نیست که خوشایند آدم باشد. حالا به نیروهای کارگاه می گویم اگر روزی روی صندلی چرخ دار بنشینم، باز هم سر کار می آیم. اکنون امکان اشتغال زایی بیشتر برای افراد را دارم، اما بودجه برای خرید دستگاه ندارم. متأسفانه هیچ نهادی از تولید کننده حمایت نمی کند. من همه در هیچ یک از این سال ها سراغ وام نرفته ام.»



شهربانو

۲۳ شهریور ۱۴۰۰
۲۳ شهریور ۱۴۰۰ شماره ۲۳۴۴

(۵)